



موکب کرامات زیادی دیده‌ایم، رزق و روزی ما با برگزاری این موکبها زیاد می‌شود بیماری‌های داریم که خدا آن‌شاه‌الله شفایشان بدهد، این‌جا مریض‌های سرطانی را دیده‌ام که بعد از خدمت به زوار امام حسین(ع) شفا گرفته‌اند.

اگر همین حالا گنبد طلایی حرم آقا امام حسین(ع) را ببینم، اولین کلمه‌ای که بر زبانی می‌آید درخواست عاقبت‌به‌خیری از ایشان است و اینکه ما در همین راه از دنیا برویم، شهادت آرزوی من است و دوست دارم در راه امام حسین و اهل‌بیت شهید شوم.

ایران و رهبرش عزت شیعه هستند، سیدعلی خامنه‌ای عزت مذهب شیعه است. آن‌شاه‌الله خدا به ایشان عمر باعزت و طولانی بدهد. آن‌شاه‌الله رهبرانی مثل آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای داشته باشیم که وجودشان برای ما آرامش و اطمینان خاطر می‌آورد. واقعا تمام دنیا به وجود با اقتدار ایشان پی برده‌اند، از مردم آمریکا گرفته تا مردم استرالیا و آفریقا و تمام کره خاکی، جنگ ۱۲‌روزه به خوبی اسرائیل را رسوا کرد و سید علی خامنه‌ای را به مردم دنیا شناساند.



در مسیرربعین بحث جنگ ۱۲ روزه و مبارزه عالی نظامیان ایرانی بسیار مورد بحث هست تا جایی که چالشی بود دربین زوار که با حرکت دستشان به سمت بالا و حالت فرود به سمت پایین، نشان از محلات موشکی بود. خیلی این صحنه را دیدم و لذت بردم.

در مورد شهید سلیمانی اگر بگویم،حاج قاسم مردی در سایه بود و هرگز او را از نزدیک ندیدم. او الگویی بود که مثلش تکرار نمی‌شود.

حاج قاسم و تمام شهدای ایرانی و همین‌طور نظامیان ایرانی بسیار خوب و موفق در نابودی و بیچارگی داعش و اسرائیل عمل کردند.

اینجا ژانرانی از کشورهای مختلف از جمله آمریکا و انگلیس هم می‌آیند و حاجنشان را از امام حسین(ع) می‌گیرند، اما در کل ارتباط ما بیشتر با ایرانی‌هاست. ایرانی‌ها موجب عزت شیعه هستند و همین امر باعث عزت و احترام آنها در نگاه ما شده است. در جنگ ۱۲ روزه علیه ایران، ما وقتی موشک‌های ایرانی را می‌دیدیم که به سوی اسرائیل پرتاب می‌شد، بسیار خوشحال می‌شدیم و دعا می‌کردیم که به هدف بخورند و اسرائیل را نابود کند و فریاد یاعلی سر می‌دادیم. ما امیدواریم که حکومت عراق رابطه خوبی با حکومت ایران داشته باشد و مسیری را که ایران پیموده، دنبال کند و در این راه بیشتر مثل ایران عمل کنند.

عجیب، جالب و خاصی در مورد شهدا دارم که می‌فرماید: «شهدای عزیزا ما چیزی در عراق نداریم که به آن افتخار کنیم، جز شما شهدا و جانفشانی‌های شما.» و می‌فرماید: «من از زحمات و جانفشانی مجاهدین در برابر داعش شرمندهام.» مردم می‌گویند که آیت‌الله سیستانی تاج سر ما هستند و ایشان هم می‌گوید که «شهدا تاج سر ما هستند.» یک موضوع عادی و معمولی که وجود دارد این است که وقتی شرایط دشوار است،

می‌گویند اگر دل به اهل‌بیت(ع) بسپاریم، ایشان همه‌جوره هوای دلمان را دارند و با رابطه قلبی که با ائمه داریم باعث می‌شود که متلاطم‌ترین مسیرها هم برایمان آسان شود، چون دلمان قرص است به ایمان و توکل و امداد اهل‌بیت(ع). حاج عبیدمحمد الخفاجی یکی از همان دلدادگانی است که با کلامش این حرف را عینیت می‌بخشد و می‌گوید هر توفیقی نصیبمان شده است از جانب امام حسین(ع) است؛ چه افتخار خدمت به زوار و عاشقان اباعبدالله و چه توفیق برادر شهید بودن. برادری که برای مبارزه با دشمن اسلام مسیرش را از همین موکب که عاشقانه و مخلصانه به زوار آقا خدمت می‌کرد، به سمت شهادت تغییر داد و رستگار شد، خوش به سعادتش که با آن قدر در راه عشق امام حسین صدافت داشت و در محبت ارباب دلش بی‌قرار شد و به سمت سیدالشهدا پر کشید و تا قیامت کنار امام حسین(ع) در آن دنیا زندگی می‌کند. من مطمئنم که برادر مهربان‌ما فراמוש نمی‌کند و حتما دعایم می‌کند و شافع من هم هست. من هم باتمام وجودم به زوار آقا در موکب خدمت می‌کنم و آرزویم شهادت و رسیدن به ارباب بی‌فتمم امام حسین(ع) است.

سیدمحمد مشکوةالممالک

گفت‌وگو با موکبدار عراقی برادر شهید الرائد حسین

توفیق مادر خدمت به زائران هدیهٔ امام حسین(ع) است

در آن شاید بارها و بارها شهادت را از امام حسین خواسته بود و با خلوص نیت در آن کار می‌کرد. فرقی هم نمی‌کرد که چه کاری انجام دهد، طرف بشود یا زمین را دستمال بکشد یا چارو کند یا آشغال‌ها را جمع کند، با تمام وجود خدمت می‌کرد و آخر اربابان خادمیش را پذیرفت و او را گلچین کرد و پیش خود برد. تشیع پیکرش بسیار باشکوه به سمت نجف برگزار شد و در نجف کنار مولا امیرالمومنین(ع) به خاک سپرده شد. به‌خاطر جراحت‌هایی که به من وارد

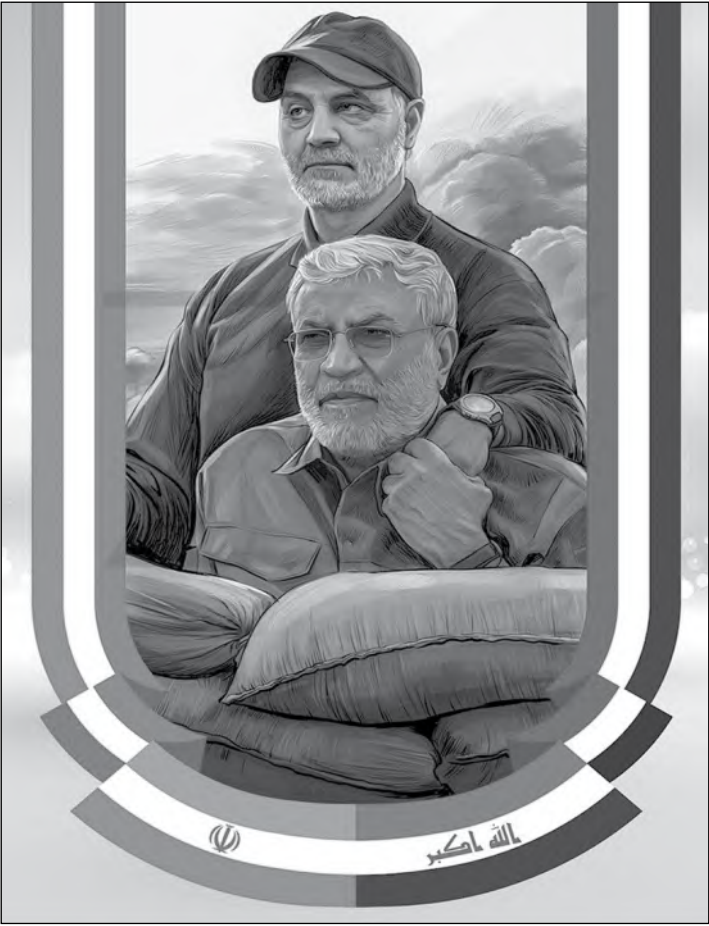
شد و مشکلات نابرابری در من ایجاد کرد، دیگر نمی‌توانستم صاحب فرزند شوم، اما با توسل‌اتی که انجام دادم، الحمدلله خدا فرزندی به من عطا کرد.

برادرم خادم و عاشق امام حسین(ع) بود، هروله مراسم مخصوصی هست که در روز دهم محرم، یعنی عاشورا، انجام می‌دهند و معروف است که مردم به سمت حرم می‌دوند. وقتی برادرم حدود ۱۰ سال داشت، این کار از طرف رژیم صدام برای بچه‌ها ممنوع شده بود. مادرم او را در جادر

مشارکت در جنگ را نداشت، ولی خودش داوطلبانه و عاشقانه به منطقه رفت و به شهادت رسید. او فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ علوم نظامی بود و لیسانس داشت. بسیار شجاع بود و از هیچ‌چیز ترسی نداشت و همیشه به فکر انجام وظیفه در راه خدا بود و هر جا که جنگ و عملیاتی می‌شد، بدون هیچ نگرانی و ترسی در آن شرکت می‌کرد و خودش پیشگام می‌شد و در جنگ جلوتر از همه بود، چون نمی‌خواست خیانتی صورت بگیرد.

مادر موکب بودیم و برادرم در کارگاه تهیه‌غذا کار می‌کرد، که خبر دادند که داعش به منطقه حمله کرده است. او با شنیدن این خبر همان‌جا، که در حال آماده‌سازی غذا بود، دست‌هایش را شست و موکب را رها کرد و راهی منطقه جنگی شد. انگار روی پایش بند نبود و می‌خواست

که برود و کسی جلودار او نمی‌توانست باشد. بار دوم که رفت و داعش حمله کرده بود، همان‌جا در عملیات دوم شهید شد. تشیع پیکرش نیز از موکب انجام شد. موکبی که



بود که دست به پنجرهٔ ضریح بگیریم و یاحسین بگویم و من همیشه ذکرم یازهرا و یاصاحبالزمان بود و با این ذکرها بین رزمندگان معروف شده بودم. رمز بسیاری از عملیات‌ها نام مقدس ائمه بود، من به این باور قلبی رسیدم که امداد غیبی اهل‌بیت و همیشه و در همه حال همراهان هست، وقتی نام مبارک یاحسین، یا زهرا، بر لب داریم از عمق جان برزانی می‌آوریم، هم آرامش می‌گیریم و هم اینکه خیلی کمکمان می‌کنند. خداوند بزرگ تمام عالم را به عشق و محبت ۱۴معصوم آفرید و وقتی این همه دل و قلب ما مالا مال از عشق اهل‌بیت هست قطعا ما از آن اضافه خاک ایشان آفریده شده‌ایم که عشقشان در نهاد و سرشتمان نفوذ کرده است. الهی شکر، شکر به خاطر این همه نعمتی که خداوند به ما داده است، عشق به اهل بیت و امام حسین(ع)، چیز کمی نیست و نصیب هر کسی نمی‌شود، حدیث زیبایی را شنیدم که چنین بود: خداوند اگر کسی را دوست داشته باشد عشق امام حسین را در دلش می‌اندازد و چه روز زیبا و دوست‌داشتنی... به‌به چه عالی‌تر از این. واقعا جای شکر و هزار بار شکر به خاطر این نعمت نباید داشته باشیم.

خدا یا شکر. **تغییر مسیر به سمت شهادت** برادرم افسر اطلاعات نیروی انتظامی بود، که وابسته به وزارت کشور است. او فرمانده بود و وظیفهٔ وارد شدن به منطقه و

نقش مر جعیت در شکست داعش در فلوجه درگیر مبارزه بودیم که در منطقهٔ تکریت جنگ سختی اتفاق افتاد. آیت‌الله سیستانی دستور داد که حتی اگر جنگ در فلوجه هنوز تمام نشده، آنجا را رها کنیم و وارد تکریت شویم و با این فتوا و دستور ایشان ما توانستیم در عرض چند ساعت تکریت را آزاد کنیم. از نکات جالب این‌س بود که علمای دینی که از طلاب یا اساتید درس خارج بودند و طلبه‌های برجسته حوزهٔ اسلامی هم از جمله سیداحمد سعیدی که از خود عراق بود، نیز در این جنگ حضور داشتند.

کریم خاتانی از علمای حوزه و فرمانده لشکر امام علی(ع) و اهل عراق بود، که شهید شد. شهید سیدعبدالرضا هم طلبهٔ درس خارج بود. می‌خواهم این را بگویم که نقش علما و روحانیون در این جنگ خیلی پررنگ بود. شیخ ابراهیم قبل از اینکه شهید شود، در حال خواندن زیارت عاشورا بود، که یک دفعه حملهٔ داعش و تیراندازی از سوی داعشی‌ها شروع شد و آخرین کلماتی که بر زبان شیخ ابراهیم جاری شد، زیارت عاشورا بود و این گونه دعوت اربایش را لبیک گفت، و این‌گونه دعوت اربایش را لبیک گفت، داشتند، وقتی «یاحسین» می‌گفتند، انگار که امام حسین(ع) کنار آنها بود.

در این جنگ اثر معنوی ذکر شریف «یاحسین» و روحیه‌ای که بین رزمندگان ایجاد می‌کرد، خیلی بیشتر از آن حالتی

بود. بعد از آن‌جا هم وارد عملیاتی برای مبارزه با داعش در منطقهٔ ساسار شدیم. عملیاتی هم در منطقهٔ «تازه» در صلاح‌الدین انجام شد که در آن هم شرکت کردم. عملیات‌هایی هم در مناطق «عونیات» و «الزلاویه» انجام گرفت که در آنها هم حضور داشتم. بعد هم در عملیات مناطق دیگر مثل «بیجی» که شهید ابومهدی آن را «بیجی عصبیه» نامید، حضور داشتم. عصبیه به معنای منطقهٔ پر از جنگ است. بعد از آن‌جا هم در منطقهٔ تال‌احمرین وارد جنگ شدیم. در سال ۲۰۱۶ در منطقهٔ فلوجه از ناحیهٔ چانه، ران، زانو، مچ دست، پا، و حتی از ناحیهٔ مثانه مجروح شدم و عمل‌های جراحی هم در بیمارستان بر وی من انجام شد.

حضور پررنگ ایران در جنگ با داعش طبیعتاً نقش ایران در پشتیبانی از نیروهای مقاومت مردم حشدالشعبی علیه داعش، خیلی پررنگ بود و خیلی کمک کرد. ایران نقش مستشاری خود را، نه برای کوتاه مدت، بلکه به‌صورت بلندمدت به‌خوبی ایفا کرد. شهید تقوی که دائماً هرروزه بود، همیشه این عبارات را می‌گفت: «خدا یا یا پیروزی یا شهادت را نصیب ما کن».

جالب اینجاست که ما در یک حسینیه به شهید تقوی سر یک سفره می‌نشستیم و من فکر می‌کردم که او کارگر و نظافتچی آن حسینیه است. وقتی شهید شد، گفتند: «سردار تقوی شهید شده است.» پرسیدم: «سردار تقوی کیست؟» عکسش را نشانم

در آمارها فقط عددند اما در واقعیت، جان‌اند.

مادرانی که با دست‌های خالی و دلی پر از ایمان، مسئولیت خطیر مقاومت را بر دوش می‌کنند. آنها در میانه چادرهایی با کمترین امکانات نه‌تنها زندگی را بلکه تاریخ را می‌نویسند و فرزندانشان را با روایت مقاومت بزرگ می‌کنند.



در غزه، زنانی با دلی سرشراز از امید و استقامت زندگی می‌کنند. زنانی که نه در میدان جنگ و نه با اسلحه بلکه با صبر و وفاداری

بلکه به دنبال آینده‌ای روشن برای نسل‌های جوان هستند. این زنان، ستون‌های ناپایدی مقاومت‌اند که بی‌وقفه می‌سازند و ایستادگی می‌کنند.

مادرانی که پشت آوار تاریخ را سربلند کرده‌اند

منیره غلامی تولکی

اردوگاه‌های آوارگان می‌گوید که همسر و پسر خود را در بمباران از دست داده و حالا با هفت فرزندش در جادر زندگی می‌کند. بدون امکانات اولیه و بدون آرامش، دغدغه روزانه‌اش شده تلاش برای مهیا کردن نان فرزنداناش... بسا با خمیر ماکارونی نان درست کند چون نان رسمی دست‌نیافتنی است.^۱ آمارها از شهادت ۹ هزار مادر تا مارس ۲۰۲۴ خبر می‌دهند و این مضاف یسر مادرانی که در بمباران‌ها بین آوار می‌مانند و صدای گریه‌شان در پناه دیوار فروریخته و با بقایای بمب‌های چندصد کیلویی گم می‌شوند، اما همین زنان از صبح تا شب تلاش می‌کنند تا کودکان بی‌پناه را آرام کنند و زخم‌شان را مرهم نهند... اگر شده با قطره‌های آب محذود. و چه‌بسا شکم فرزندان خود را سیر کنند با لالایی و قصه.

قصه مادران باردار غصه‌ای شکسته‌ند است! از بس که امدادرسانی کم و دارو نایاب است. بیش از ۱۲ هزار مورد سقط جنین در میان زنان باردار به دلیل کمبود غذا و مراقبت‌های بهداشتی اتفاق افتاده است و ۴۵۰ نوزاد غم‌زای ساعتی بعد از تولد به شهادت رسیده‌اند.



همسران شهدا در این مقاومت پنهان نقشی بزرگ و گاهی نادیده دارند. زنی که به تنهایی بار مسئولیت خانه و تربیت فرزندان را بر دوش می‌کشد و در کنار آن با خداوند عهد بسته که نام و یاد شهید همیشه زنده بماند. این زن، نه‌تنها الگویی برگرفته از صبر و استقامت اسوه‌هایی چون حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) است، بلکه خود به چراغ راهی برای فرزندان و جامعه تبدیل شده است.

الگوی از ایمان، شجاعت و عشق بی‌کران که نسلی جدید را با روحیه مقاومت و امید پرورش می‌دهد و به آنها یاد می‌دهد که حتی در سخت‌ترین روزها، ایستادگی و باور به آینده ممکن است. این مادران مقاومت را در قاموس زنانه نگاه رو به آینده، صبوری، همین ایستادگی حتی وقتی هیچ حمایتی نیست معنا می‌کنند. واقعیت این است که این زنان، با وجود فقر و نابسامانی و تجربه رنجی که شاید برای هر انسانی غیرقابل تصور است، هویت مقاومت زنانه را شکل می‌دهند.

وقتی خانه‌ها آوار می‌شوند، وقتی همسرش با تابتو فرزند شهید باز می‌گردد، وقتی کودک بدون پدر بزرگ می‌شود، وقتی مادر تنهای تنها شب را به عدالت فرستاده‌اند و خود مانده‌اند و مقاوم، نیاز

با دعا و امید می‌گذرانند، آن مقاومت خاموش، آن ستون پنهان است که جبهه را زنده نگه می‌دارد. بسا این مقاومت می‌توان گفت که زنان در غزه قربانی نیستند، بلکه عاشقان مقاومت‌اند. کسانی که دردشان را به امید گره می‌زنند، لشکر را به یاد تبدیل می‌کنند و با هر نفس، پیام شهید را زنده نگه می‌دارند. این ستون‌های پنهان مقاومت نیاز به دیده شدن دارند. نه از سر ترجم بلکه از سر حق. نیاز است صدای‌شان به گوش جهان برسد. روایت‌شان می‌کند. او همچنین اشاره کرده که به دلیل کمبود آرد، مجبور به استفاده از ماکارونی برای تهیه نان شده است.